

The View of Non-Shiite Sects about the “Saved Sect”¹

Mohammad Javad Haji Abolghasem Dolabi²

Mahdi Farmanian Arani³

Mohammad Haji Abolghasem Dolabi⁴

(Received on: 2019-02-16; Accepted on: 2019-03-24)

Abstract

This article aims to provide an overview of the perspectives held by non-Shiite theological and jurisprudential sects regarding the concept of the “saved sect” (*al-firqaṭ al-nājiya*), as mentioned in the hadith concerning the division of seventy-two sects. We argue that while Sunni sects, in contrast to Shias, maintain that they collectively constitute a single sect, their various subgroups, such as the People of Hadith (*ahl al-ḥadīth*), People of Opinion (*ahl al-rāy*), Mu‘tazilites, Ash‘arites, Māturidis, and jurisprudential schools, perceive themselves as the “saved sect,” while considering other sects as being “perished (*ḥālīka*) sects.” Furthermore, we explore the varying interpretations among Sunni scholars regarding the concept of “perish” (*ḥalāka*) mentioned in the hadith of the “saved sect.” These interpretations encompass possibilities such as disbelief or eternal confinement in hell.

Keywords: The saved sect, People of Hadith, Sunni Muslims, People of Opinion, Ash‘arites, Māturīdiyya, Mu‘tazilites, Ḥanafīs, Shāfi‘īs, Ḥanbalīs, Zaydīs, seventy-three sects.

1. This article is derived from Mohammad Javad Haji Abolghasem Dolabi, “Dīdgāh madhāhib fiqhī dar mawrid kufr mukhālīf dar madhhab” (The view of jurisprudential schools about the disbelief of denominational others), PhD dissertation, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, 2019.

2. PhD student, Jurisprudential Schools, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author). Email: sh.javadabulqasemi@gmail.com

3. Associate professor, Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: m.farmanian@chmail.ir

4. Professor, Seminary of Qom, Iran. Email: amini_momo@yahoo.com

دیدگاه جریان‌های غیرشیعی درباره فرقه ناجیه^۱

محمدجواد حاجی ابوالقاسم دولابی^۲

مهدی فرمانیان آرائی^۳

محمد حاجی ابوالقاسم دولابی^۴

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۴]

چکیده

این مقاله عهده‌دار بیان دیدگاه گروه‌های کلامی و فقهی غیرشیعی، درباره فرقه ناجیه ذکر شده در حدیث ۷۳ فرقه است و نشان می‌دهد گرچه گروه‌های سنی در تقابل با شیعیان، ادعا می‌کنند که همگی یک فرقه‌اند، ولی در عمل هر کدام از گروه‌های اهل حدیث، اهل رأی، معتزله، اشاعره و ماتریدیه و فرقه فقهی خود را فرقه ناجیه و غیرخود را فرقه هالکه می‌دانند. همچنین، برداشت‌های مختلف علمای اهل سنت از هلاکت در حدیث فرقه ناجیه از جمله کافر بودن یا خلود فرقه هالکه در جهنم مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: فرقه ناجیه، اهل حدیث، اهل سنت، اهل رأی، اشعری، ماتریدی، معتزلی، حنفی، شافعی، حنبلی، زیدی، ۷۳ فرقه.

۱. برگرفته از: محمدجواد حاجی ابوالقاسم دولابی، دیدگاه مذاهب فقهی در مورد کفر مخالف در مذهب، رساله دکتری،

استاد راهنما: مهدی فرمانیان آرائی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۸.

۲. دانشجوی دکتری مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) sh.javadabulqasemi@gmail.com

۳. دانشیار مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.farmanian@chmail.ir

۴. استاد سطوح عالی، حوزه علمیه، قم، ایران amini_momo@yahoo.com

مقدمه

حدیث افتراق، یکی از مشهورترین روایات مطرح شده در منابع اسلامی است که اکثر علمای اسلامی بر صحتش اتفاق نظر دارند و می گویند رسول خدا (ص) فرموده اند امت من به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد که همه آنها در آتش اند و یکی از آنها در بهشت.

اعتبار روایت ۷۳ فرقه بر اساس منابع شیعی

روایت ۷۳ فرقه، نزد بعضی از علمای شیعه متواتر است (مجلسی، بی تا: ۲۲۵/۸)؛ همچنین، یکی از مدارک معتبر آن، سندی نقل شده در کتاب کافی است^۱ که تمامی افراد ذکر شده در آن، از راویان معتبر نزد شیعه اند.

اعتبار روایت ۷۳ فرقه نزد غیرشیعیان

بسیاری از علمای سرشناس اهل سنت، سند این روایت را معتبر شمرده اند، از جمله مقدسی (مقدسی، ۱۴۱۰: ۹۰/۷)، ابن تیمیه (ابن تیمیه حرانی، بی تا: ۳۴۵/۳)، ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۰۱: ۳۴۷/۱)، ارتووط (ابن حنبل، بی تا: ۱۲۰/۳) و البانی (البانی، ۱۴۱۳: ۲۷/۱، ش ۶۳). تنها شخص مخالف در این زمینه ابن حزم است که ظاهر بدوی کلامش در کتاب الفصل فی الملل، رد سند این روایت است.^۲ ولی او خود در کتاب دیگرش تصریح می کند که مقصود وی، ضعف سند یکی از متون روایت است و نه کل اسناد آن، و حکم به صحت برخی از اسانیدش کرده است.^۳ پس اصل این روایت از جهت سندی نزد شیعه و سنی معتبر است و اگر بنا باشد تحلیلی درباره اش صورت گیرد باید از جهت متن و دلالت باشد.

دلالت روایت نزد شیعیان

مهم ترین منبع برای فهم روایات نبوی نزد شیعیان، تفسیر معصومان (ع) است؛ از سلیم بن قیس نقل شده است که پس از آنکه حضرت علی (ع) حدیث افتراق را از رسول خدا

(ص) نقل کردند، از ایشان پرسیدم: «یا امیرالمؤمنین! به من خبر دهید اگر شخصی توقف کرده و با شما دشمنی نداشت، و تعصب نورزیده و ولایت شما را نپذیرفته و از دشمن شما نیز تبری نجست، و گفت «نمی‌دانم» و او (در این کلام خویش) صادق بود». حضرت فرمودند: «آنها از ۷۳ فرقه نیستند. مقصود پیامبر (ص) از ۷۳ فرقه، باغیان و ناصبیانی بودند که خود را مطرح، و به تفکر خویش دعوت کردند... اما اگر کسی توحید خدا را داشت و به پیامبر (ص) ایمان آورده و ولایت ما و گمراهی دشمنان ما را ندانست و نصب نکرد، و چیزی را حلال یا حرام نکرد... این شخص ناجی است!... اینها بیشترین مردم و غالب آنها هستند» (هلالی کوفی، ۱۴۲۲: ۱۶۹-۱۷۴).

بنابراین، با قبول این تفسیر یا حتی احتمال چنین تفسیری از معصوم برای این روایت نزد شیعیان، دیگر انحصار نجات در یک فرقه نزد شیعیان معنا پیدا نخواهد کرد. اما مقصود اصلی این مقاله، بررسی دیدگاه‌های غیرشیعی در تفسیر این روایت است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

دیدگاه اندیشه‌های غیرشیعی درباره فرقه ناجیه

گروه‌های مختلف غیرشیعی، وقتی در تقابل با شیعیان قرار دارند، در پاسخ به این پرسش که کدام فرقه ناجیه است، ادعا کرده‌اند که در روایتی از پیامبر (ص) فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت معرفی شده‌اند^۴ و می‌گویند همه ما یک فرقه و همگی اهل نجاتیم.^۵ علت این ادعا آن است که اگر بگویند چند گروه هستند، برای اثبات اهل نجات بودن خود، دچار مشکل می‌شوند؛ زیرا هالکه معرفی کردن بعضی فرق اهل سنت، از طرف دیگر فرق سنی، بر اساس مبانی خودشان مساوی با ناجیه نبودن مجموع است (سمعانی، ۱۹۹۸: ۲۸۵/۵). همچنین، ادعا دارند که شیعیان از محدوده فرقه ناجیه خارج‌اند؛ و این مطلب را از تقابل فرقه ناجیه یا غیرناجیه در درون امت اسلامی نتیجه می‌گیرند. اما آیا این ادعاهای

آنها صحیح است؟ و آیا بزرگان مذاهب مختلف اهل سنت به یکی بودن کل اهل سنت اعتقاد داشتند؟ و اگر چنین نبود مقصود از فرقه ناجیه در نظر آنها چیست و کدام فرقه، ناجیه است؟ برای فهمیدن پاسخ، باید نظر اهل سنت را به صورت تفصیلی درباره این حدیث و مصداقش بدانیم.

دشواری و قطعی نبودن تعیین مصداق فرقه ناجیه از طرف علمای اهل سنت

اولین مسئله ای که در تعیین مفهوم و تشخیص مصداق این حدیث با آن مواجه می شویم، کلام بعضی از علمای اهل سنت در مشکل بودن تشخیص مصداق فرقه ناجیه و اجتهادی و غیرقطعی بودن مصادیق مطرح شده است. شاطبی، که تقریباً مفصل تر از دیگر علمای اهل سنت درباره این حدیث قلم فرسایی کرده است، می گوید: «تعیین فرقه ناجیه در زمان ما مشکل است» (شاطبی، بی تا: ۲/۲۵۵). در جای دیگر می گوید تعیین فرقه ناجیه از طریق علامات که علمای مختلف گفته اند، از جمله تبعیت از بدعت ها، متشابهات و... اجتهادی و اختلافی است و نمی توان با این علامت ها به مقصود این حدیث رسید (همان: ۲/۲۹۲).

مقصود از «امت» در حدیث افتراق در نظر غیرشیعیان

قدم بعدی برای تعیین مقصود از فرقه ناجیه، مشخص شدن محدوده امت است؛ درباره اینکه مقصود از «امت» چیست نزد اهل سنت دو نظر وجود دارد: الف. امت دعوت؛ ب. امت اجابت. مراد از «امت دعوت»، کل کسانی است که مشمول دعوت پیامبر (ص) شده اند؛ پس شامل یهود و نصارا و کل ادیان می شود؛ طبق این تفسیر، مقصود از افتراق امت پیامبر (ص) به ۷۳ فرقه آن است که بسیاری از یهود و نصارا و... اسلام نمی آورند و کافر می میرند؛ و امت ناجیه همان مسلمانان و اجابت کنندگان دعوت پیامبر (ص) خواهند

بود (صنعانی، ۱۴۱۵: ۵۶/۱). بنابراین، هر کس ادعای اسلام کند، جزء فرقه ناجیه خواهد بود؛ و شیعیان نیز داخل این مجموعه‌اند (ابن تیمیة حرانی، بی تا: ۴۴۸/۱۷)؛ بنابراین، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که فرقه ناجیه مخصوص اتباع خلفا است. اما اگر مقصود از امت، امت اجابت باشد، یعنی کسانی که دعوت پیامبر (ص) به اسلام را پذیرفته‌اند، آنگاه می‌توان این بحث را مطرح کرد که آیا مقصود از فرقه ناجیه، فقط اهل سنت‌اند یا خیر.

نتیجه و مقصود از نجات نیافتن در این حدیث در نظر غیرشیعیان

در پاسخ به پرسش بعد، یعنی معنای نجات یافتن و نجات نیافتن در این حدیث، با چند نظریه مواجهیم:

۱. تلازم نجات نیافتن با کافر بودن فرقی هالکه

در نظر بسیاری از این فرقی و علمای آنها، تعیین فرقه ناجیه به معنای تکفیر دیگر فرقی است، به خصوص که در بعضی از روایات، به جای کلمه «فرقه» کلمه «ملة»^۲ به معنای دین (رازی، ۱۴۱۵: ۲۶۴/۱) آمده است. بر همین اساس، سیوطی به نقل از ضیاءالدین ابن اثیر (متوفای ۶۳۷ ه. ق.) می‌گوید سایر فرقه‌ها غیر از فرقه ناجیه، تبدیل به دین‌های دیگری شده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۶۰/۱). حافظ حکمی (متوفای ۱۳۷۷ ه. ق.) نیز با بیان این نظر می‌نویسد: «هر طائفه‌ای از این طوایف، تبدیل به احزاب مختلف و طریقه‌های گوناگون شده و هر فرقه‌ای فرقه دیگر را تکفیر می‌کند و گمان می‌کند که فرقه ناجیه منصوره است» (حکمی، ۱۴۱۰: ۶۱/۱). همچنین، ممکن است علت چنین برداشتی، استنباط خلود در آتش از این حدیث باشد؛ زیرا در این روایت آمده است که «همه آنها در آتش‌اند» و این در آتش بودن به معنای دخول موقت در آتش نیست، زیرا کل مردم به صورت موقت باید وارد جهنم شوند^۱ و برای رسیدن به بهشت از آن عبور کنند. و اگر مقصود خلود در

آتش باشد، ملازم با کفر است؛ زیرا اهل سنت معتقدند مسلمان در جهنم مخلد نخواهد بود (باقلائی، ۱۴۰۷: ۷۹/۱). بنابراین، به فرقه ناجیه معتقد بودن در نظر این علما مساوی با تکفیر (ایمانی)^۹ دیگر گروه ها خواهد شد.

۲. اسلام همه فرق غیرناجیه با وجود نجات نیافتن

این احتمال را بیشتر اهل حدیث مطرح می کردند که به ظاهر احادیث تمسک می کردند و کمتر متوجه فرق بین ایمان و اسلام و مراتب آنها شده اند؛ به همین سبب قوی ترین دلیل در نظر خود را درباره شخص جاری می کردند؛ در این مسئله چون پیامبر (ص) برای فرق اهل هلاک، لفظ «أمتی» را به کار برده است پس باید مسلمان باشند (خازن بغدادی، ۱۳۹۹: ۲۰۵/۲) و قاعده کلی در نظر آنها مخلد نشدن مسلمان در آتش است. لذا احتمال خروج آنها از آتش و عدم کفر فرق غیرناجیه را مطرح کرده اند. این افراد فرق بین فرقه ناجیه و غیرناجیه را در یکی از دو جنبه مطرح کرده اند:

- الف. نجات فرقه ناجیه بدون شفاعت، و نجات سایر فرق با شفاعت (حقی، بی تا: ۸/۸۸).
- ب. فقدان وعید به آتش برای فرقه ناجیه، و وجود وعید به آتش برای غیر آن فرقه (آل الشیخ، بی تا: ۴۹۸/۱).

۳. تشکیل شدن فرق غیرناجیه از کفار و مسلمانان اهل بدعت

در این نظر، نه عبارت «أمتی» دال بر مسلمان بودن همه افراد فرق غیرناجیه است، و نه «فی النار» بودن دال بر خلود؛ بلکه ممکن است فرد خارج از فرقه ناجیه، اهل بدعت عادی باشد و جزء فرق اسلامی به حساب آید، و می تواند اهل بدعت مکفره باشد و کافر شمرده شود. اسفرائینی (متوفای ۴۷۱ ه.ق.) با اشاره به حدیث فرقه ناجیه می گوید اگر کسی اعتقادات فرقه ناجیه را بدعت دانست، خود اهل بدعت به حساب می آید و اگر کسی این اعتقادات را کفر دانست، کافر می شود (اسفرائینی، ۱۴۰۳: ۱۸۰/۱). طبق این نظر، افراد خارج از فرقه

ناجیه دو دسته‌اند: یا تفکرات فرقه ناجیه را غیر سنت (بدعت) می‌دانند که خود مبتدع خواهند شد؛ یا تفکرات فرقه ناجیه را کفر می‌دانند که خودشان کافر خواهند بود. البته این نظر، ناظر به خود روایت فرقه ناجیه و اهل خلود در آتش بودن سایر فرق نیست؛ بلکه ناظر به حکمی است که می‌گوید اگر کسی مسلمانی را تکفیر کند، خودش کافر می‌شود؛ و اگر فردی از افراد امت، حتی یکی از افراد فرقه ناجیه، دیگری را کافر بداند، یکی از آن دو کافر خواهند بود (بخاری جعفی، ۱۴۰۷: ۲۶۴/۵، ش ۵۷۵۳). بر اساس این تفکر، اصل در غیر فرقه ناجیه بر اهل بدعت بودن (و نه کافر بودن) است. چون کسی که خارج از فرقه ناجیه باشد، اعتقادات اهل این فرقه را سنت ندانسته و طبیعتاً بدعت می‌داند. پس خودش مبتدع خواهد شد. به علاوه، مشخص است که این نظریه مربوط به حکم دنیوی فرق هالکه است؛ زیرا روایت ۷۳ فرقه، به حکم اخروی آنها می‌پردازد؛ و در واقع، فرق بین حدیث ۷۳ فرقه و کلام اسفرائینی آن است که حدیث، ناظر به احکام بعد از مرگ است، و کلام این عالم درباره حکم دنیوی.

۴. احتمال مجتهد بودن مخالف فرقه ناجیه

ابن تیمیه که از مهم‌ترین طرفداران و نظریه‌پردازان اسلام بدون مذهب است، برای اینکه بتواند تکفیرها و تضلیل‌هایی را که بین ارباب مذاهب رخ داده است تلطیف، و بین آنها را جمع کند، در باب مخالفت با آرای فرقه ناجیه می‌گوید:

این نیست که هر کس در چیزی با این اعتقاد مخالف بود اهل هلاک باشد، زیرا ممکن است شخص مخالف مجتهد باشد و اشتباه کرده باشد و خدا اشتباهش را ببخشد، یا علمی که حجت را بر او تمام کند به وی نرسیده باشد، یا حسناتی داشته باشد که خدا سیئات او را با آنها پاک کند؛ ... بلکه لازمه این کلام این است که کسی که ضد آن را اعتقاد داشت، ممکن است ناجی باشد، و ممکن است ناجی نباشد، همان‌طور که گفته می‌شود کسی که سکوت پیشه کند نجات می‌یابد^۱ (ابن تیمیه حرانی، بی‌تا: ۱۷۷/۳).

بر اساس این تفکر، ممکن است شخصی اعتقاد داشته باشد اعمال فرقه ناجیه بدعت یا کفر است، و برای اعتقادش دلیلی، هرچند باطل، داشته باشد و بر اساس همان دلیل اجتهاد کرده باشد. بنابراین، اهل بدعت بوده ولی معذور است.

نقطه اختلاف این نظر با نظر قبل در همین مسئله است؛ یعنی در نظر قبل، کسی که تفکرات فرقه ناجیه را بدعت یا کفر می دانست، اهل بدعت یا کفر می شد ولی طبق این نظر، ممکن است مجتهد باشد و پاداش نیز ببرد. البته بر اساس این نظر، حتی اگر شیعیان را خارج از فرقه ناجیه بدانند، باز هم دلیل نمی شود که شیعیان را جهنمی بدانند؛ زیرا احتمال اجتهاد درباره شیعیان بسیار قوی است (و این مسئله، با تفکر رایج در باب فرقه ناجیه نزد اهل سنت سازگاری ندارد).

تحلیل این چند نظریه

آنچه بر اساس مدارک شیعی و تفسیر معصوم از این حدیث مطرح شد، خروج بخش اعظم مردم از شمول فرق غیرناجیه بود؛ یعنی تمرکز روایات فرقه ناجیه بر مسئله فرقه‌گرایی بود؛ به عبارت دیگر، در تفسیر شیعی نقل شده از معصوم، این روایت می خواهد مسببان فرقه‌گرایی خارج از فرقه ناجیه را مذمت کند؛ مسئله‌ای که عموم مسلمانان در عمل داخل آن نمی شوند. اما این رویکرد در هیچ یک از مواجعات سنی با این روایت دیده نمی شود؛ در رویکردهای سنی، نظریات تقسیم به ۷۲ فرقه هالکه، برای همه افراد خارج از فرقه ناجیه است؛ یعنی درباره شخص خارج از فرقه ناجیه، اصل بر نجات نیافتن و دخول در فرق غیرناجیه است. طبق رویکرد سنی، درباره شخصی که طرفدار فرقه ناجیه نباشد، چهار نوع حکم صادر شده است:

الف. کافر بودن

ب. مسلمان مبتدع بودن

ج. مسلمان مبتدع یا کافر بودن

د. اصل بر مسلمان مبتدع بودن است مگر اینکه با دلیلی مثل اجتهاد یا غلبه حسنات بر سیئات و... از این اصل خارج شود.

این برداشت شمولی در کلمات علمای اهل سنت، می‌تواند ناشی یکی از دو نکته ذیل باشد: الف. عمومیت روایت برای کل افراد امت؛ اگر روایت شامل کل افراد امت شود، یعنی در مقام بیان تقسیم کل افراد امت به ناجی و غیرناجی باشد، فرقه ناجیه فقط یک گروه خواهند بود و دیگران، همگی غیرناجیه خواهند شد. این برداشت، برداشت اغلب علمای اهل سنت است.

ب. مفهوم‌گیری از ناجیه بودن یک فرقه ناجیه؛ ممکن است ادعا شود که روایت شامل همه مسلمانان نیست، ولی نجات، محصور در فرقه ناجیه است؛ و در صورت داخل نشدن در سایر فرقه نیز شخص ناجی نخواهد بود (یعنی روایت در مقام بیان ناجی است، و نظری در باب غیرناجی ندارد، ولی فقدان راه نجاتی غیر از مسیر مطرح شده، ملازم با انحصار افراد ناجی در مصادیق فرقه ناجیه است).

شاطبی با همین برداشت دوم در تحلیل این قید می‌گوید به کاربرد این قید به صورت بدیهی بدین معنا است که هر چه غیر این فرقه است، ناجیه نیست (شاطبی، بی تا: ۲۵۷/۲) نه اینکه احتمال نجات دارد.

تعیین مصادیق فرقه ناجیه

بعد از آنکه معنای «فرقه ناجیه» در کلام علمای اهل سنت مشخص شد، و گفتیم که نزد تقریباً همه آنها، وقتی گفته می‌شود فرقه ناجیه، یعنی هر کس از شمول آن خارج باشد در قیامت مبتدع محسور می‌شود و مستحق عذاب خواهد بود (مگر طبق نظر چهارم

که می‌گوید ممکن است به دلیل بحث اجتهاد، طرفدار غیر فرقه ناجیه معذور باشد) حال اساسی‌ترین رویکردها در کلمات علمای اهل سنت در تعیین مصداق فرقه ناجیه را بیان می‌کنیم تا مشخص شود آیا همه کسانی که خود را اهل سنت^۱ معرفی کرده و کل اهل سنت را فرقه ناجیه می‌دانند، در واقع شمول این دایره برای سایر مصداق اهل سنت را می‌پذیرند یا خیر؛ البته مراجعه به کلمات این علما نشان می‌دهد که در بسیاری از اختلافات پیش آمده بین گروه‌های فقهی یا کلامی اهل سنت، حکم به خروج یکی از دو طرف نزاع یا هر دوی آنها از فرقه ناجیه شده و اعتراف کرده‌اند که گروه‌هایی که اکنون «اهل سنت» نامیده می‌شوند، نمی‌توانند یک فرقه باشند (سفارینی، ۱۴۰۲: ۷۶/۱).

درگیری بین اهل رأی و اهل حدیث

اساسی‌ترین کسانی که برای دایره فرقه ناجیه تعیین مصداق کرده‌اند، دو گروه اصحاب حدیث و اصحاب رأی (در متقدمان) هستند؛ اختلاف این دو گروه، مبنایی‌ترین اختلاف بین گروه‌های اهل سنت در باب مصدر و روش استنباط دینی است. اصحاب حدیث کسانی بودند که تا وقتی حدیث وجود داشت، به سراغ رأی و قیاس نمی‌رفتند (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۲۰۶/۱). یعنی اصحاب رأی، ابوحنیفه و شاگردان وی، و اصحاب حدیث، باقی گروه‌های اهل سنت می‌شدند. این درگیری‌ها علاوه بر جنبه مصدر استنباط، جنبه دیگری نیز داشت و آن مسئله تعریف ایمان، نزد اهل حدیث و اختلاف آنها با ابوحنیفه و همفکرانش بود؛ در این زمینه ابن تیمیه می‌گوید آنچه در روایات از رسول خدا (ص) و صحابه ایشان آمده، این است که ایمان افزون و کم می‌شود و همین اعتقاد فرقه ناجیه است. و اگر کسی با این عقیده مخالفت کند، به فرقه ناجیه ضرر نمی‌رسد (ابن تیمیه حرانی، بی تا: ۱۷۹/۳). این جملات کنایه به احناف است که می‌گویند ایمان، صرف تصدیق و اقرار است و قابلیت افزون و کم شدن ندارد (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷:

۲۳۸/۹). البته بعد از مدتی باقرین شدن مذاهب باگرایش‌های کلامی اشعری و ماتریدی، هر سه مذهب حنفی، مالکی و شافعی اهل رأی شدند و مذهب حنبلی به عنوان اهل حدیث باقی ماند و اختلافات در شاخه‌های دیگری نیز گسترش یافت. در میانه این اختلافات هر کدام از گروه‌ها به روایاتی استناد می‌کردند؛ از جمله اهل رأی و احناف، به خاطر اکثریت، روایاتی را مطرح می‌کردند که فرقه ناجیه را سواد اعظم و اکثریت معرفی کرده بود (بیهقی، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۸، ش ۱۶۵۶۰). در طرف مقابل، روایاتی وجود داشت که اکثریت را جهنمی معرفی می‌کرد.^{۱۲} یا می‌گفت بزرگترین فرقه جهنمی اهل قیاس و رأی^{۱۳} است. و مخالفان اهل رأی، برای تقابل با آنها به این روایات استناد می‌کردند (ابن حزم أندلسی، ۱۹۸۷: ۲۱۳/۳).

طرفداران فرقه ناجیه بودن اهل حدیث

انحصار فرقه ناجیه در اهل حدیث به دو صورت بیان شده است؛ صورت اول، به روشی بود که از شاطبی گذشت، یعنی بیان کردن روش اهل حدیث به عنوان سیره فرقه ناجیه که لازمه ناجیه بودن این سیره، نجات نیافتن در سایر روش‌ها است. به خصوص که اختلاف نظر شدید بین اهل رأی و حدیث وجود داشت و خود تعیین مصداق فرقه ناجیه در اهل حدیث به معنای ناجیه نبودن احناف و اهل رأی است. گروهی از علمایی که این گونه به ناجیه بودن اهل رأی کنایه زده‌اند عبارت‌اند از: عبدالله بن المبارک (متوفای ۱۸۱ ه.ق.) (خطیب بغدادی، بی تا: ۲۶/۱)، یزید بن هارون (متوفای ۲۰۶ ه.ق.) (همان: ۲۶/۱)، علی بن المدینی (متوفای ۲۳۴ ه.ق.) (همان: ۲۷/۱)، محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای ۲۵۶ ه.ق.) (همان: ۲۷/۱)، احمد بن حنبل (متوفای ۲۹۰ ه.ق.) (همان: ۲۴/۱)، ابوبکر اسماعیلی (متوفای ۳۷۱ ه.ق.) (اسماعیلی، ۱۴۱۲: ۷۹/۱، ش ۴۰)، ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ ه.ق.) (ابن تیمیه حرانی، بی تا: ۳۴۷/۳).

مخالفت با فرقه ناجیه بودن احناف و اهل رأی

علاوه بر اینکه این افراد فرقه ناجیه را منحصر در اهل حدیث معرفی کرده بودند، گروهی صراحتاً اهل رأی را خارج از فرقه ناجیه معرفی کردند، که می توان بر بهاری (بر بهاری، ۱۴۰۸: ۴۵/۱، ش ۸۲) و ابوالحسین فراء را از باب نمونه معرفی کرد (فراء، بی تا: ۳۵/۱). درگیری های این دو گروه گاه آن قدر بالا می رفت که به تفکیر خاص می انجامید. مالک بن انس و احمد بن حنبل، که بزرگان صدر اول اهل حدیث بودند، ابوحنیفه، یعنی بزرگ اهل رأی، را تکفیر کردند (شیبانی، ۱۴۰۶: ۱۹۷/۱، ش ۲۹۲).

طرفداران فرقه ناجیه بودن احناف و اهل رأی

گروه دیگری در تقابل با اهل حدیث، احناف یا اهل رأی را به عنوان فرقه ناجیه (هروی قاری، بی تا: ۴۵۴/۱) و اهل حدیث را به دلیل دورافتادن از عقل، غیرناجی معرفی کردند (سبکی، ۱۴۱۳: ۷۱/۹).

درگیری بین اهل تأویل و اهل حدیث

جدای از درگیری های ابتدایی بین اهل حدیث و اهل رأی ابتدایی که بیشتر محصور در مصادر دین و معنای ایمان بود، درگیری دیگری بین اهل حدیث و سایر اهل سنت به وجود آمد که درباره صفات خدای عز وجل بود؛ به خصوص اختلاف صفات علو و استواء، و سپس در صفت کلام که منجر به فتنه خلق قرآن شد. اهل حدیث معتقدند در باب صفات خدا نباید چیزی را که در قرآن یا روایات پیامبر (ص) آمده است تأویل کرد. به همین سبب، مخالفان این اعتقاد را از دایره اهل سنت خارج می دانند (فراء، بی تا: ۲۰۸/۲). در مقابل آنها، سایر اهل سنت (اهل تأویل شامل اشاعره و ماتریدیه) هستند که می گویند صفاتی را که ظاهر تجسیم دارند، باید تأویل کرد و کسی که اهل تأویل نباشد، مجسمه، و از دایره فرقه ناجیه خارج

است. البته خود اشاعره و ماتریدیه نیز بین خود اختلاف دارند و بعضی فقط اشاعره را فرقه ناجیه معرفی کرده و گروهی دیگر (ایجی، ۱۴۱۷: ۷۱۷/۳-۷۱۸) اشاعره و ماتریدیه را صاحب یک فکر دانسته و هر دو را فرقه ناجیه معرفی کرده‌اند (خادمی، بی تا: ۱۸۲/۱).

درگیری بین معتزله و غیرعدلیه

درگیری دیگری که بین علمای اهل سنت بود، درگیری بین عدلیه و غیرعدلیه بود؛ این درگیری‌ها نیز بیشتر به دلیل اعتقاد عدلیه به حسن و قبح ذاتی بود که غیرعدلیه، آن را نوعی محصور دانستن و ضعیف دانستن خدا می دانستند و به همین دلیل بعد از شروع دوران اشاعره، تقریباً تمامی گروه‌های سنی، معتزله را خارج از فرقه ناجیه دانسته‌اند (هروی قاری، ۱۴۲۲: ۳۸۱/۱). در مقابل، معتزله نیز خود را فرقه ناجیه دانسته و دیگر اهل سنت را به دلیل اعتقاد به جبر و در نتیجه ظالم شدن خدا، از محدوده ناجیه خارج دانسته‌اند. از جمله این علما زمخشری است که در کشاف، عدلیه را فرقه ناجیه معرفی می‌کند (خوارزمی زمخشری، بی تا: ۴۳/۱) و در تعابیر خود درباره غیرمعتزله، اصطلاح «مجبیره» و ... را به کار می‌برد. این قضیه بر اشاعره بسیار گران آمده و اعتراضات شدیدی بر زمخشری کرده‌اند (قسطنطینی حنفی، ۱۴۱۳: ۱۴۸۴/۲).

درگیری‌های بین مذاهب فقهی معتقد به خلافت خلفای ثلاثه

نوع دیگر درگیری بین علمای طرفدار خلافت خلفای ثلاثه، جدای از درگیری عقیدتی، ناشی از اختلافات فقهی است. بسیاری از علمای مذاهب فقهی اربعه و زیدیه، حکم به تکفیر دیگر مذاهب فقهی کرده‌اند و این تکفیرها علاوه بر جنبه تکفیر فقهی، به جنبه کلامی، یعنی بحث فرقه ناجیه، نیز کشیده شده است. البته طبیعی است که یک سوی این درگیری‌ها احناف باشند، زیرا مشخص شد که ابوحنیفه و اتباعش، به دلیل مسئله ارجاء و

دیگر مسائل کلامی، غالباً از سوی حنابله و اهل حدیث به خروج از فرقه ناجیه شده متهم بودند، و قطعاً ایشان نیز در دفاع از خود، ابوحنیفه را رهبر فرقه ناجیه و اتباع او را فرقه ناجیه معرفی کرده اند (هروی قاری، بی تا: ۴۵۴/۱). شافعیان هم که در رقابت تنگاتنگ با احناف در رهبری اهل سنت بودند، ائمه خود را ائمه فرقه ناجیه معرفی کردند (غزی، بی تا: ۳۵۱/۱). علاوه بر این فریق، علمای زیدیه نیز که از یک سو جزء عدلیه شمرده شده و غیرعدلیه را مجبره می دانستند، و از سوی دیگر خلافت خلفای ثلاثه را می پذیرفتند فرقه زیدیه را فرقه ناجیه معرفی می کردند (مرتضی، بی تا: ۳۸/۱).

طرفداران فرقه ناجیه بودن اتباع اهل بیت (ع) در بین اهل سنت

نکته جالب توجه در کلمات بعضی از علمای اهل سنت، معرفی شدن اتباع اهل بیت (ع) به عنوان فرقه ناجیه است. امیر صنعانی (متوفای ۱۱۸۲ ه.ق.) (صنعانی، ۱۴۱۵: ۷۷/۱) و قنوجی بخاری (متوفای ۱۳۰۷ ه.ق.) (قنوجی بخاری، ۱۳۹۸: ۲۰۴/۱) بعد از بیان اختلافات متعدد در معنای «فرقه ناجیه» می گویند مقصود از این فرقه، اشعری یا معتزلی نیست، زیرا در آخرالزمان فرقه ناجیه اندک خواهند بود و در حد یک فرقه بزرگ نخواهند شد؛ بلکه مؤمنان هر فرقه می توانند داخل فرقه ناجیه باشند، و آنها اهل بیت نبوی سلام الله علیهم و اتباع آنها هستند. یعنی برای دخول در فرقه ناجیه، از هر مذهبی باشی باید تابع اهل بیت (ع) باشی.^{۱۴} سپس می گوید البته این مبتنی بر نظری است که فرقه ناجیه تا قیامت ادامه داشته باشد و مقصود فقط در زمان پیامبر (ص) یا زمانی محدود نباشد (که تقریباً نظر کل علمای اهل سنت همین است)؛ البته می گویند اگر مقصود اتباع اهل بیت (ع) هم باشد، باز هم تعداد اندکی نیستند. و در انتها نظر منسوب به ابن حزم را در جعلی بودن این حدیث مطرح می کند، که بیان شد کلامش مخالف این انتساب است، و می گویند تمام این تحلیل ها بر فرض صحت حدیث است.

این سخنان در واقع پذیرش وجود چنین قیدی (لزوم اتباع اهل بیت (ع)) برای روایت از سوی این علما است. اما با جمع این روایت و روایات دیگر کتب اهل سنت، ادعای می‌کنند که فرقه ناجیه باید در آخرالزمان بسیار اندک باشند و چون این گونه نیست، پس از اساس تمایل به صحیح نبودن این روایات پیدا می‌کنند. ولی این نتیجه‌گیری غلط است، زیرا اگر دو دلیل وجود داشته باشد که بایکدیگر تعارض کنند، و مضمون یکی از آنها کم بودن اتباع فرقه ناجیه در آخرالزمان باشد، و مضمون دیگری، فرقه ناجیه بودن اتباع اهل بیت (ع)، دلیل نمی‌شود که هر دوی این دلیل‌ها باطل باشند و ممکن است فقط یکی از آنها باطل باشد.

حال کدام یک از دو دلیل باطل است؟ آیا دلیلی که می‌گوید باید از اهل بیت (ع) تبعیت کرد تا فرقه ناجیه شد، یا دلیلی که می‌گوید آنها در آخرالزمان اندک اند؟! طبیعی است که اهل سنت در هر صورت باید دلیل دوم را کنار بگذارند؛ زیرا اگر اعتقاد داشته باشند که فرقه ناجیه در آخرالزمان اندک اند، باید دست از اعتقادشان به ناجیه بودن کل اهل سنت، یا فرق بزرگی مثل اهل حدیث، اشاعره و... بردارند؛ و در هر صورت نمی‌توانند کل اهل سنت را فرقه ناجیه بدانند؛ و اگر اعتقاد داشته باشیم مقصود اتباع اهل بیت (ع) است نیز باز باید دست از این دلیل برداشت؛ پس در هر صورت این دلیل پذیرفتنی نیست. اما دلیلی برای دست برداشتن از فرقه ناجیه بودن تبعیت‌کنندگان از اهل بیت (ع) نیست.

نتیجه

معنای «امت» در حدیث ۷۳ فرقه در نظر اهل سنت می‌تواند امت اجابت باشد، و می‌تواند امت دعوت باشد. همچنین، گروه‌های مختلف کلامی سنی، از جمله اهل رأی، اهل حدیث، معتزله، اشاعره و ماتریدیه خود را به صورت انحصاری فرقه ناجیه معرفی کرده‌اند. مذاهب فقهی نیز چنین مواجهه‌ای با این حدیث داشته‌اند. بنابراین، کل اهل سنت، فرقه ناجیه نیستند. طبق نظر بعضی از علمای اهل سنت نیز فرقه ناجیه محصور در اتباع اهل بیت (ع) است.

پی نوشتها

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) (كليني، ۱۳۸۸: ۲۲۴/۸، ش ۲۸۳).
۲. «قال أبو محمد ذكروا حديثنا عن رسول الله صلى الله عليه وسلم... تفترق هذه الأمة على بسبعين فرقة كلها في النار حاشي واحدة فهي في الجنة؛ قال أبو محمد هذان حديثان لا يصحان أصلاً من طريق الإسناد (ابن حزم أندلسي، بی تا: ۱۳۸/۳).
۳. «و أما الحديث الذي ذكرت عن النبي... كلها في النار إلا الناجية، قالوا: يا رسول الله، ما الناجية قال: ما أنا عليه أنا وأصحابي؛ فليس هكذا الحديث، وأعلى ما في الحديث... عن عوف بن مالك الأشجعي... تفترق أمتي على بسبعين فرقة، أعظمها فتنة على أمتي... فهذا أصح ما في هذا الباب وأنقأها سنداً» (ابن حزم أندلسي، ۱۹۸۷: ۲۱۳/۳).
۴. «و أخبر النبي عليه الصلاة والسلام ستفترق أمتي على ثلاث و سبعين فرقة الناجية منها واحدة والباقيون هلكتي قيل و من الناجية قال أهل السنة والجماعة» (شهرستاني، ۱۴۰۴: ۱۳/۱).
۵. «سئل عن الفرقة الناجية... فأشار إلى الذين هم على ما عليه هو واصحابه ولسنا نجد اليوم من فرق الامة من هم على موافقة الصحابة رضی الله عنهم غير اهل السنة والجماعة» (بغدادی، ۱۹۷۷: ۳۰۴/۱).
۶. وی کتاب الاعتصام رادر فهم معنای حدیث ۷۳ فرقه نگاشت.
۷. «عن أبي عامر عبد الله بن لحي قال حَجَجْنَا مَعَ مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ... فقال ان رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ انْ أَهْلَ الْكُتَابِ يَنْفَرُوا فِي دِينِهِمْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً و ان هذه الْأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ مِلَّةً» (ابن حنبل، بی تا: ۱۰۲/۴، ش ۱۶۹۷۹).
۸. «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» (مريم: ۷۱).
۹. «كفر» چندین معنا دارد که یکی از آنها فقهی است؛ در صورت حکم فقهی به کفر کسی او نجس است و احکام دنیوی کافر بر او بار می شود؛ یکی دیگر از معانی «کفر» در مقابل «ایمان» است، که نتیجه اش محرومیت از شفاعت در قیامت و محسورشدن جزء ادیان دیگر غیر اسلام است.
۱۰. یعنی معنا این نیست که اگر سکوت نکرد حتماً هلاک می شود.
۱۱. «لفظ أهل السنة يرا د به من أثبت خلافة الخلفاء الثلاثة» (ابن تیمیة حرانی، ۱۴۰۶: ۲۲۷/۲).

١٢. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم... وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَتَفْتَرِقَنَّ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُمْ قَالَ الْجَمَاعَةُ» (ابن ماجه قزوینی، بی تا: ١٣٢٢/٢، ش ٣٩٩٢). ظاهر این روایت، طبق قواعد عربی آن است که اکثریت همان جماعت اند.
١٣. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ستفترق أمتي على بضع و سبعين فرقة أعظمها فرقة قوم يقيسون الأمور برأيهم فيحرمون الحلال ويحللون الحرام» (حاكم نيسابوری، ١٤١١: ٤/٤٧٧، ش ٨٣٢٥).
١٤. ظاهراً این کلمات، برداشت از حدیث ثقلین است که می گوید اگر تمسک به قرآن و اهل بیت داشته باشید، گمراه نخواهید شد، و فرقه ناجیه قطعاً گمراه نیست.



منابع

- القرآن الکریم.
- ابن تیمیة حرانی، أحمد بن عبد الحلیم (١٤٠٦). منهاج السنة النبویة، بی جا: قرطبة مصر.
- ابن تیمیة حرانی، أحمد بن عبد الحلیم (بی تا). مجموع الفتاوی، بی جا: مكتبة ابن تیمیة.
- ابن حزم أندلسی، علی بن أحمد (١٩٨٧). رسالة فی الإمامة، بیروت: المؤسسة العربیة.
- ابن حزم أندلسی، علی بن أحمد (بی تا). الفصل فی الملل، القاهرة: الخانجی.
- ابن حنبل، أحمد (بی تا). المسند، بی جا: قرطبة مصر.
- ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله (١٣٨٧). التمهید، بی جا: وزارة الأوقاف المغرب.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر (١٤٠١). تفسیر ابن کثیر، بیروت: دار الفکر.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا). سنن ابن ماجه، بیروت: دار الفکر.
- إسفراینی، طاهر بن محمد (١٤٠٣). التبصیر فی الدین، بیروت: عالم الکتب.
- إسماعیلی، أبو بکر أحمد بن إبراهيم (١٤١٢). اعتقاد أئمة الحدیث، ریاض: دار العاصمة.
- ألبانی، محمد ناصر الدین (١٤١٣). ظلال الجنة، بیروت: الاسلامی.
- إیجی، عبد الرحمن بن أحمد (١٤١٧). المواقف، بیروت: دار الجیل.
- آل الشیخ، صالح (بی تا). شرح العقیدة الواسطیة، بی جا: بی نا.

دیدگاه جریان های غیرشيعی درباره فرقه ناجیه / ۱۶۱

- باقلانی، محمد بن الطيب (۱۴۰۷). الإنصاف، بيروت: عالم الكتب.
- بخارى جعفى، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله (۱۴۰۷). صحيح البخارى، بيروت: دار ابن كثير.
- بربهارى، الحسن بن على بن خلف (۱۴۰۸). شرح السنة، الدمام: دار ابن القيم.
- بغدادى، عبد القاهر بن طاهر (۱۹۷۷). الفرق بين الفرق، بيروت: الآفاق الجديدة.
- بيهقى، أحمد بن الحسين (۱۴۱۴). السنن الكبرى، مكة المكرمة: دار الباز.
- حاكم نيسابورى، محمد بن عبد الله أبو عبد الله (۱۴۱۱). المستدرک على الصحيحين، بيروت: دار الكتب العلمية.
- حقى، اسماعيل بن مصطفى (بى تا). تفسير روح البيان، بيروت: دار الفكر.
- حكيمى، حافظ بن أحمد (۱۴۱۰). معارج القبول، الدمام: دار ابن القيم.
- خادمى، محمد بن محمد (بى تا). بريقة محمودية، بى جا: بى نا.
- خازن بغدادى، على بن محمد (۱۳۹۹). لباب التأويل، بيروت: دار الفكر.
- خطيب بغدادى، أحمد بن على أبو بكر (بى تا). شرف أصحاب الحديث، بى جا: دار إحياء السنة أنقرة.
- خوارزمى زمخشرى، محمود بن عمر (بى تا). الكشف، بيروت: دار إحياء التراث.
- رازى، محمد بن أبى بكر بن عبد القادر (۱۴۱۵). مختار الصحاح، بيروت: ناشرون.
- سبكى، عبد الوهاب بن على بن عبد الكافى (۱۴۱۳). طبقات الشافعية الكبرى، بيروت: دار هجر.
- سفارينى، محمد بن أحمد (۱۴۰۲). لوامع الأنوار البهية، دمشق: الخافقين.
- سمعانى، عبد الكريم بن محمد (۱۹۹۸). الأنساب، بيروت: دار الفكر.
- سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر (۱۴۲۱). الحاوى للفتاوى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- شاطبى، أبو إسحاق (بى تا). الاعتصام، مصر: التجارية الكبرى.
- شهرستانى، محمد بن عبد الكريم (۱۴۰۴). الملل والنحل، بيروت: دار المعرفة.
- شيبانى، عبد الله بن أحمد بن حنبل (۱۴۰۶). السنة، الدمام: ابن القيم.
- صنعانى، محمد بن إسماعيل (۱۴۱۵). افتراق الأمة، الرياض: دار العاصمة.

- غزی، نجم الدین محمد بن محمد (بی تا). الكواكب السائرة، بی جا: بی نا.
- فراء، محمد بن أبی یعلی (بی تا). طبقات الحنابلة، بیروت: دار المعرفة.
- قسطنطینی حنفی، مصطفی بن عبد الله (١٤١٣). كشف الظنون، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قنوجی بخاری، محمد صدیق خان بن حسن (١٣٩٨). یقظة أولى الاعتبار، القاهرة: عاطف.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (١٣٨٨). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمد تقی (بی تا). روضة المتقین، قم: العلمیة.
- مرتضی، أحمد بن یحیی (بی تا). البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار، بی جا: مكتبة الیمن.
- مقدسی، محمد بن عبد الواحد (١٤١٠). الأحادیث المختارة، مكة: النهضة الحدیثة.
- هروی قاری، ملا علی بن سلطان محمد (١٤٢٢). مرقاة المفاتیح، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- هروی قاری، ملا علی بن سلطان محمد (بی تا). شرح مسند أبی حنیفة، بی جا: بی نا.
- هلالی کوفی، سلیم بن قیس (١٤٢٢). کتاب سلیم بن قیس، بی جا: نگارش.

References

- The Quran.
- Abānī, Muḥammad Nāṣir al-Dīn, al-. 1413 AH. *Zilāl al-janna*. Beirut: Al-Islami.
- Āl al-Shaykh, Ṣāliḥ. n.d. *Sharḥ al-‘aqīdat al-wāsiṭiyya*. N.p.
- Baghdādī, ‘Abd al-Qāhir b. Ṭāhir, al-. 1977. *Al-Farq bayn al-firaq*. Beirut: al-Afaq al-Jadida.
- Bāqilānī, Muḥammad b. al-Ṭayyib, al-. 1407 AH. *Al-Inṣāf*. Beirut: ‘Alam al-Kutub.
- Barbahārī, al-Ḥasan b. ‘Alī b. Khalaf, al-. 1408 AH. *Sharḥ al-sunna*. Dammam: Dar Ibn al-Qayyim.
- Bayhaqī, Aḥmad b. al-Ḥusayn, al-. 1414 AH. *Al-Sunan al-kubrā*. Mecca: Dar al-Baz.
- Bukhārī al-Ju‘fī, Muḥammad b. Ismā‘īl Abū ‘Abd Allāh, al-. 1407 AH. *Ṣaḥīḥ al-bukhārī*. Beirut: Dar Ibn al-Kathir.
- Farrā’, Muḥammad b. Abī Ya‘lā, al-. n.d. *Ṭabaqāt al-Ḥanābila*. Beirut: Dar al-Ma‘rifā.
- Ghazzī, Najm al-Dīn Muḥammad b. Muḥammad, al-. n.d. *Al-Kawākib al-sā‘ira*. N.p.

دیدگاه جریان های غیرشیعی درباره فرقه ناجیه / ۱۶۳

- Ḥakamī, Ḥāfiẓ b. Aḥmad, al-. 1410 AH. *Ma'ārij al-qabūl*. Dammam: Dar Ibn al-Qayyim.
- Ḥākim al-Nīsābūrī, Muḥammad b. 'Abd Allāh Abū 'Abd Allāh, al-. 1411 AH. *Al-Mustadrak 'alā l-ṣaḥīḥayn*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Ḥaqqī, Ismā'īl b. Muṣṭafā, al-. n.d. *Tafsīr rūḥ al-bayān*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Hilālī al-Kūfī, Sulaym b. al-Qays, al-. 1422 AH. *Kitāb Sulaym b. al-Qays*. N.p.: Negaresh.
- Hirawī al-Qārī, Mullā 'Alī b. Sulṭān Muḥammad, al-. 1422 AH. *Mirqāt al-mafātīḥ*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Hirawī al-Qārī, Mullā 'Alī b. Sulṭān Muḥammad, al-. n.d. *Sharḥ musnad Abī Ḥanīfa*. N.p.
- Ibn 'Abd al-Birr, Abū 'Umar Yūsuf b. 'Abd Allāh. 1387 AH. *Al-Tamhīd*. N.p.: Morocco Ministry of Endowments.
- Ibn al-Ḥazm al-Andulusī, 'Alī b. Aḥmad. 1987. *Risāla fī l-Imāma*. Beirut: al-Mu'assasat al-'Arabiyya.
- Ibn al-Ḥazm al-Andulusī, 'Alī b. Aḥmad. n.d. *Al-Faṣl fī l-milal*. Cairo: al-Khanji.
- Ibn al-Kathīr, Ismā'īl b. 'Umar. 1401 AH. *Tafsīr Ibn al-Kathīr*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn al-Taymiyya al-Ḥarrānī, Aḥmad b. 'Abd al-Ḥalīm. 1406 AH. *Minḥāj al-sunnat al-nabawiyya*. N.p.: Qurtuba Misr.
- Ibn al-Taymiyya al-Ḥarrānī, Aḥmad b. 'Abd al-Ḥalīm. n.d. *Majmū' al-fatāwā*. N.p.: Maktaba Ibn al-Taymiyya.
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad. n.d. *Al-Musnad*. N.p.: Qurtuba Misr.
- Ibn Māja al-Qazwīnī, Muḥammad b. Yazīd. n.d. *Sunan Ibn Māja*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ījī, 'Abd al-Raḥmān b. Aḥmad, al-. 1417 AH. *Al-Mawāqif*. Beirut: Dar al-Jayl.
- Isfārāyīnī, Ṭāhir b. Muḥammad. 1403 AH. *Al-Tabṣīr fī l-dīn*. Beirut: 'Alam al-Kutub.
- Ismā'īlī, Abū Bakr Aḥmad b. Ibrāhīm. 1412 AH. *I'tiqād aimmat al-ḥadīth*. Riyadh: Dar al-'Asima.
- Khādimī, Muḥammad b. Muḥammad, al-. n.d. *Barīqa Maḥmūdiyya*. N.p.
- Khaṭīb al-Baghdādī, Aḥmad b. 'Alī Abū Bakr. n.d. *Sharaf aṣḥāb al-ḥadīth*. Ankara: Dar Ihyā al-Sunna.
- Khāzin al-Baghdādī, 'Alī b. Muḥammad, al-. 1399 AH. *Lubāb al-tāwīl*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Khwārazmī al-Zamakhsharī, Maḥmūd b. 'Umar, al-. n.d. *Al-Kashshāf*. Beirut: Dar Ihyā al-Turath.
- Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad b. Ya'qūb, al-. 1388 Sh. *Al-Kāfī*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

- Majlisī, Muḥammad Taqī, al-. n.d. *Rawḍat al-muttaqīn*. Qom: al-‘Ilmiyya.
- Muqaddasī, Aḥmad b. Yahyā, al-. n.d. *Al-Aḥādīth al-mukhtāra*. Mecca: al-Nahda al-Hadītha.
- Murtaḍā, Aḥmad b. Yahyā. n.d. *Al-Baḥr al-zakḥkḥār al-jāmi‘ li-madhāhib ‘ulamā’ al-amṣār*. N.p.: Maktabat al-Yaman.
- Qanawjī al-Bukhārī, Muḥammad Şiddīq Khān b. al-Ḥasan, al-. 1398 AH. *Yaḡza ulī l-i‘tibār*. Cairo: ‘Atif.
- Qusṭanṭīnī al-Ḥanafī, Muṣṭafā b. ‘Abd Allāh, al-. 1413 AH. *Kashf al-zunūn*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Rāzī, Muḥammad b. Abī Bakr b. ‘Abd al-Qādir, al-. 1415 AH. *Mukhtār al-ṣiḥāḥ*. Beirut: Nashirun.
- Safārīnī, Muḥammad b. Aḥmad, al-. 1402 AH. *Lawāmi‘ al-anwār al-bahīyya*. Damascus: al-Khafiqin.
- Sam‘ānī, ‘Abd al-Karīm b. Muḥammad, al-. 1998. *Al-Ansāb*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Şan‘ānī, Muḥammad b. Ismā‘īl, al-. 1415 AH. *Ifīrāq al-umma*. Riyadh: Dar al-‘Asima.
- Shahrīstānī, Muḥammad b. ‘Abd al-Karīm, al-. 1404 AH. *Al-Milal wa-l-niḥal*. Beirut: Dar al-Ma‘rifa.
- Shāṭibī, Abū Ishāq, al-. n.d. *Al-I‘tiṣām*. Egypt: al-Tijariyyat al-Kubra.
- Shaybānī, ‘Abd Allāh b. Aḥmad b. Ḥanbal, al-. 1406 AH. *Al-Sunna*. Dammam: Ibn al-Qayyim.
- Subkī, ‘Abd al-Wahhāb b. ‘Alī b. ‘Abd al-Kāfī, al-. 1413 AH. *Ṭabaqāt al-Shāfi‘iyya al-kubrā*. Beirut: Dar Hijr.
- Suyūṭī, ‘Abd al-Raḥmān b. Abī Bakr, al-. 1421 AH. *Al-Ḥāwī li-l-fatāwā*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya.